

فصلنامه پژوهشی - تخصصی شهرسازی و معماری هویت محیط

دوره ۱، شماره ۲، بهار ۱۳۹۹

شاپا الکترونیکی: ۹۷۸۲ - ۲۷۱۶

<http://www.ei-journal.ir>

صص. ۹۰-۱۰۳

پیوند فضا و جنسیت بر بستر مدرنیته در شهر و معماری ایران

مینوش صدوقیان زاده^۱

دکتری معماری، دانشگاه معماری، دانشگاه کاسل، آلمان

minooshs@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

چکیده

این نوشتار چکیده‌ی پژوهشی است جامع که برای بررسی چگونگی پیوند میان فضای کالبدی و ساختار جنسیت در دوره‌ی مدرنیته در ایران انجام شده است. نگرش انتقادی به دگرگونی‌های فضایی مدرنیته در شهر و معماری ایران پیوسته به پدیده‌ی گسست میان فرم و محتوی اشاره کرده است. معماران و پژوهش‌گران شهری از این پدیده به‌عنوان یک مسئله در روند پویای دگرگونی‌های فضای کالبدی/اجتماعی یاد کرده‌اند. روند تحولات مدرن جامعه که از اواخر قرن نوزدهم در ایران چشمگیر می‌شود، با کمیت و کیفیت‌های گوناگون تا به امروز هم‌چنان ادامه دارد. اگرچه مناسبات اجتماعی/جنسیتی و سازمان فضای کالبدی هرکدام در روند تحولات تاریخی خود در عصر معاصر دچار گسست شده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد و چنین ادعا شده است که این دو پیوند دیرینه‌ی خود را نیز از دست داده‌اند. این پژوهش با رویکردی جامعه‌شناختی به روند دگرگونی‌های فضای معماری و شهر، بار دیگر پدیده‌ی گسست این دو منظومه، اجتماعی/جنسیتی از یک‌سو و فضایی/کالبدی از سوی دیگر را به پرسش می‌کشد. پاسخ این پرسش با تکیه بر نظریه‌ی "هویت اجتماعی" گیدنز و "نمایز" بوردیو در چرایی و چگونگی هویت مدرن نهفته است، پاسخی که پیوند تاریخی میان فرم و عملکرد یا فضا و متن را تایید می‌کند، هویت اجتماعی مدرن در حین تحول و در کنشی متقابل مناسبات اجتماعی/جنسیتی و همچنین اشکال فضایی راه، آگاهانه یا ناآگاهانه، دگرگون می‌کند.

واژگان کلیدی: جنسیت، معماری، شهر، مدرنیته، هویت مدرن

نحوه استناد به مقاله:

صدوقیان زاده، مینوش (۱۳۹۹). پیوند فضا و جنسیت بر بستر مدرنیته در شهر و معماری ایران. فصلنامه پژوهشی - تخصصی شهرسازی و معماری هویت محیط، (۲)، بهار ۱۳۹۹. ۹۰-۱۰۳.

http://www.ei-journal.ir/article_114190.html

۱- مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یادشده در پژوهش‌های فضای کالبدی شهر و معماری ایرانی در دوره‌ی مدرنیته^۲ ناهم‌آهنگی و ناسازگاری شکل فضا با بستر اجتماعی فرهنگی خود، و در آن میان مناسبات مهم جنسیتی است. به این معنا که کالبد فیزیکی شهر و معماری هم‌چون گذشته متن فرهنگی جامعه و مناسبات اجتماعی آن را بازتاب نمی‌دهد و به‌نظر می‌رسد پاسخی مناسب برای نیازهای متن فراهم نمی‌آورد. معماران و شهرشناسان در آسیب‌شناسی کالبد معماری و شهرسازی ایران به کرات به موضوع گسست و جدایی روند تحولات معماری و شهر در دوره‌ی مدرنیته از اصول فضایی کهن سرزمین اشاره کرده‌اند. از نگاه آنان تغییرات کالبدی شهر در تداوم منطقی با گذشته نبوده و اصول معماری و شهرسازی گذشته، که پاسخگوی الزامات بستر خود بود، فراموش شده است (توسلی، ۱۳۶۹: ۴). این تغییرات که در پی مواجهه و آشنایی با الگوهای معماری جهانی شکل گرفته، با نفوذ معماری غربی در معماری ایران همراه شد (حبیبی، ۱۳۸۶، صفامنش و منادی‌زاده، ۱۳۸۰، معرفت، ۱۳۷۵، صارمی، ۱۳۷۴، پاکدامن، ۱۳۷۳، توسلی، ۱۳۶۹ و دیگران). التقاط معماری سنتی ایران با سبک‌های مختلف معماری اروپایی به گونه‌ی بود که به فرآیند تکاملی معماری سرزمین آسیب زد و در نهایت نتوانست به تلفیقی کارآمد از الگوها و تکنیک‌های مدرن با مفاهیم معماری سنتی دست یابد (جانی‌پور، ۱۳۷۹: ۴۸۰). قطع تداوم معماری و گسست معماری معاصر از معماری سنتی منجر به ازدست‌رفتن حالت پویایی معماری ایران شد (پروا، ۱۳۸۰: ۱۵۵ و ۱۶۲). در این راستا بسیاری از ویژگی‌ها و مفاهیم موجود در عناصر و نمادهای معماری سنتی همچون پاسخ به شرایط اقلیمی، رعایت حریم‌ها و حرمت‌های زندگی خصوصی، پدیده‌ی اشراف، توجه به نیازهای روانی و یا حتی جسمانی نادیده گرفته شد (جانی‌پور، ۱۳۷۹: ۴۸۱ و ۴۸۲) و معماری مدرن نتوانست پاسخی درخور برای آن‌ها پیدا کند. معماری ایران ارزش‌های فضایی دیرینه‌ی خود را از دست داد و ترکیبی یکنواخت، بی‌هویت و ناهماهنگ پیدا کرد (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۱). علی‌رغم وجود برخی نمونه‌های ترکیبی موفق از معماری مدرن و سنتی، الگوبرداری از معماری غربی (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۵ و ۲۶) منجر به غلبه اشکال فضایی بی‌هویت و تقلیدی شد. زشتی توده‌وار و یکنواخت اشکال کالبدی فضایی تهی از معنا پدید آورد (بحرینی، ۱۳۹۰: ۷۳).

دگرگونی‌های اجتماعی فرهنگی عصر مدرنیته هم‌زمان با شکل‌گیری جنبش مشروطه در اواخر حکومت قاجار خود را نشان می‌دهد. از این دوره به بعد، زنان به تدریج شروع به تغییر شرایط و نقش اجتماعی خود می‌کنند و مناسبات کهن مبتنی بر تعلق ایشان به قلمرو و فضای خصوصی را به لرزه درمی‌آورند. ساختار جنسیت، هم‌پای دگرگونی‌های سازمان اجتماعی تغییر می‌کند. در بستر این تغییرات، فضا نیز دگرگون می‌شود و اشکالی نو می‌یابد. هویت فضایی شهر و معماری، شکل و ساختار کالبدی آن در ایران پی‌درپی تا دوره‌ی کنونی الگوهای جدیدی به خود می‌پذیرد. نظام‌های اجتماعی، فضایی حاکم بر سرزمین، هم‌چون سایر اجزای نظام اجتماعی، در نتیجه‌ی نفوذ عوامل جدید به تدریج دگرگون می‌شوند. عوامل تغییر، درونی و برون‌ی، به‌ویژه روندهای نوگرایی، و نیز فرآیندهای مدرنیزاسیون، سکولاریزاسیون و توسعه شهری، نظام‌های اجتماعی، فضایی پایدار و هماهنگ سرزمین، الگوهای درون‌گرا و برون‌گرا (صدوقیان‌زاد، ۲۰۱۳) در آن میان، را تحت تاثیر قرار داده، این نظام‌های دیرپای استوار را به‌طور چشمگیری دست‌خوش دگرگونی می‌سازد. با گسترش الگوهای معماری مدرن، کالبد یکنواخت معماری و شهر به‌ناچار تفاوت‌های متن را نادیده می‌انگارد و ویژگی‌های متفاوت آن را بی‌پاسخ می‌گذارد. در اینجا است که موضوع عدم هم‌سازی فضای کالبدی با بستر اجتماعی خود، به‌ویژه بستر مناسبات جنسیتی، مطرح شده است، زیرا یک کالبد یکسان نمی‌تواند به متن ناهمسان پاسخی مناسب دهد و بازتاب تمامی تفاوت‌های موجود در متن، تفاوت‌های مناسبات جنسیتی در آن میان، باشد. این پژوهش چگونگی و چرایی این پدیده را به پرسش می‌کشد تا به شناختی ژرف‌تر از موضوع دست یابد. الگوهای فضایی دوران مدرنیته ایران، آن‌چه بی‌هویت، تقلیدی و تکراری تلقی می‌گردد، چگونه بر معماری

^۲ - مدرنیته موضوعی در علوم انسانی و اجتماعی، هم به دوره‌ای تاریخی (دوره مدرن) اشاره می‌کند و هم به گروهی از هنرها، نگرش‌ها و رویه‌های خاص فرهنگی که ابتدا در کشورهای اروپایی در قرن هفدهم به وجود آمد و پس از آن در طول دوره‌های بعدی در سایر کشورها توسعه یافت.

سرزمین تسلط می‌یابد؟ آیا آن‌ها گزینش متن اجتماعی هستند؟ و اگر چنین است چرا متن اجتماعی به چنین انتخابی دست می‌زند؟ آن‌چه در پی می‌آید، تلاش برای تحلیل دگرگونی‌هایی است که از این زمان به بعد معماری و شهرسازی ایران در بستر تحولات عمومی جامعه تجربه کرده است.

۱-۱- ضرورت پژوهش و پرسش‌های پژوهش

اگرچه موضوع عدم کفایت و ناسازگاری فضاهای مدرنیته با بستر اجتماعی، فرهنگی خود بارها به بحث کشیده شده است، اما توجه چندانی به موضوع مهم چگونگی این رخداد به‌ویژه از منظر اجتماعی، فرهنگی نشده است. این مقاله با تمرکز بر پیوند تاریخی فضای کالبدی شهر و معماری با مناسبات اجتماعی/جنسیتی، موضوع این گسست را از یک منظر انتقادی و دیدگاه چندلایه‌ی اجتماعی/فرهنگی/فضایی به بحث می‌کشد و تلاش می‌کند تا پاسخی به این پرسش پژوهش فراهم کند که چرا به‌نظر می‌رسد کالبد فضایی در دوره‌ی مدرنیته بازگوی مناسبات جنسیتی نیست؟ آیا پیوند تاریخی میان الگوهای فضایی زندگی - فرم - و زمینه‌ی اجتماعی - عملکرد - آن از بین رفته است؟ آیا به‌راستی چنین است؟

۱-۲- روش پژوهش

رویکرد این پژوهش به مسئله تکیه بر اسناد دارد و به ادبیات و نظریه‌های علمی مربوط به موضوع مراجعه می‌کند، از نظرات پژوهش‌گران تاریخ مدرن ایران در باره‌ی معماری و شهرسازی تا پژوهش‌های جامعه‌شناختی درباره‌ی دگرگونی‌های مدرنیته. پرسش‌های پژوهش با تکیه بر نظریه‌ی "هویت اجتماعی" گیدنز^۳ و "تمایز" بوردیو^۴ در چرایی و چگونگی هویت مدرن پاسخ داده می‌شود.

۲- مبانی نظری، مفروضات پژوهش

۱-۲- فضا و هویت اجتماعی

برای پاسخ به پرسش‌های بالا، در آغاز با توجه بیشتر به ادبیات موضوع، پیوند تاریخی میان فضای کالبدی، یعنی محیط ساخته شده از یک‌سو و بستر و هویت اجتماعی از سوی دیگر را مرور می‌کنیم، ادبیاتی که در تلاش است تا رابطه انسان با فضای کالبدی را تعریف کند. در این رویکرد درواقع فضای زیست با دو وجه مادی و غیرمادی خود، یعنی کالبد فیزیکی از یک‌سو و حضور انسانی یا بستر اجتماعی، فرهنگی از دیگرسو در نظر گرفته می‌شود (کریر^۵، ۱۹۷۹؛ راپاپورت^۶، ۱۹۷۷، ۱۹۸۴). انسان موجودیتی است که اصلی‌ترین بخش فضا را می‌سازد؛ فضا بدون حضور انسان مفهومی ندارد (لوفور^۷، ۱۹۹۱). فضا پدیده‌ایست که به‌صورت مادی و نیز فرهنگی تولید می‌شود (رندل^۸، پنر^۹ و بوردن^{۱۰}، ۲۰۰۰، ۱۰۲). اندیشه و دانش انسان، رفتار و کنش او، شیوه و سبک زندگی وی، در یک کلام "هویت" او یعنی هویت اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی او فضا - فضای زیست - را تعریف می‌کند (مک‌داول^{۱۱}، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹؛ رندل، پنر و بوردن، ۲۰۰۰؛ آردنر^{۱۲}، ۲۰۰۰). در این رویکرد، چگونگی انجام فعالیت و شیوه‌ی رفتار انسان در استفاده از فضای کالبدی - آن‌چه متن فضا خوانده می‌شود - پیوندی جدایی‌ناپذیر با ویژگی‌های کالبدی آن دارد. چگونگی حضور انسان در فضا به کالبد فضا شکل بخشیده، آن را معنا می‌کند. جای‌پای ویژگی‌های انسانی در کالبد فضا دیده می‌شود. این چنین است که بستر اجتماعی، مناسبات جنسیتی در این‌جا، به‌واسطه‌ی هویت انسان، هویت جنسیتی در این‌جا، در تعامل با فضا قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، هویت فضایی و هویت

³ Giddens

⁴ Bourdieu

⁵ Krier

⁶ Rapoport

⁷ Lefebvre

⁸ Rendell

⁹ Penner

¹⁰ Borden

¹¹ McDowell

¹² Ardener

اجتماعی/فرهنگی/جنسیتی در پیوند با یکدیگر هستند (صدوقیان زاده، ۲۰۰۸). و البته این پیوند دوسویه و متقابل است، این تنها فضا نیست که هم‌چون آینه‌ای هویت اجتماعی، جنسیتی را تصویر می‌کند. این بدان معنی است که در همان حالی که هویت اجتماعی/جنسیتی فضای فیزیکی را شکل می‌دهد، خود نیز در ارتباطی متقابل از فضا تاثیر می‌پذیرد. با تاکید بر روابط متقابل بین فضا و نیروهای اجتماعی/فرهنگی است که استدلال می‌شود فضا تولیدی اجتماعی است، اما درعین حال آن فضا نیز شرط تولید اجتماعی است (هاروی^{۱۳} و سوجا^{۱۴}، به نقل از رندل، ۲۰۰۰، ۱۰۱). هویت انسان در رابطه‌ی متقابل، نه تنها به فضا شکل می‌دهد که خود نیز شکل می‌پذیرد (آردنر، ۲۰۰۰). فضا هویت انسان‌هایی که آن را می‌سازند، بازتاب می‌دهد و متقابلاً در کنشی عاملانه در برساخت هویت انسان‌هایی که از آن استفاده می‌کنند، شریک می‌شود می‌کند (مک‌داول، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹).

انسان، اساسی‌ترین نیروی درونی فضا، در بستر نگرش، دانش، امیال و آرزوهای خود رفتار می‌کند. آن چه در الگوهای فضایی شهر و معماری به چشم می‌آید، درواقع بیان فیزیکی ایده‌های انسان و بیان‌کننده‌ی آرزوهای او هستند (فکوهی و غزنویان، ۱۳۹۱: ۳۵)، خواست‌ها و گرایش‌های انسان به فضا هویت می‌بخشد، به بیان دیگر فضا بر اساس هویت انسان نقش می‌بندد. با تکیه بر این ارتباط این هویت انسان ایرانی در فضای مدرنیته و عصر جهانی شدن است که بر فضای کالبدی حکم می‌راند و بر این اساس، مسیر شناخت فضای کالبدی، فضای کالبدی مدرنیته در این جا، از شناخت هویت انسان مدرن این دوره، هویت جنسیتی او به‌ویژه در این متن، گذر می‌کند. انسان دگرگون‌شده‌ی این زمان است که فضایی دگرگون را شکل می‌بخشد. ازین‌رو برای شناخت هویت فضای مدرن ایران ضروری است تا به انسانی پردازیم که فضای مدرن این دوره را می‌سازد با این فرض که در تعامل میان انسان و فضا، فضایی شکل می‌گیرد که هویت آن، بازتاب هویت انسان این دوره است.

بنابراین، پرسش اصلی پژوهش را چنین مطرح می‌کنیم: هویت اجتماعی/جنسیتی در دوره‌ی مدرنیته چگونه فضا را شکل داده که به نظر می‌رسد آن‌ها پیوند دیرینه‌ی خود را از دست داده‌اند؟ چرا به نظر می‌رسد که معماری یا کالبد شهری دیگر آینه‌ی جامعه نیستند؟

در ادامه‌ی بحث، نگاهی داریم به هویت انسان این عصر به‌طور کلی. از آن پس انسان این سرزمین را در بستر واقعیات ویژه‌ی زندگی‌اش می‌نگریم. پس از آن به معماری و خصوصیات فضای شهری مدرنیته در ایران اشاره می‌شود، الگوهای فضایی که نمونه‌های بارز و ویژگی‌های نقدشده‌ی یکنواختی، بی‌هویتی و ناهماهنگی معماری و شهر این دوره هستند. در پایان با تمرکز بر هویت فضا و انسان در این عصر، چگونگی پیوند آن در پاسخ به پرسش‌های اصلی پژوهش به بحث کشیده می‌شود.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- هویت اجتماعی در جهان مدرن

هویت برساخته‌ی است اجتماعی نتیجه‌ی فرایندها و عوامل اجتماعی، مفهومی سیال و متغیر که در تاریخ و فرهنگ ساخته می‌شود. هویت امری ثابت و استوار نیست که از طبیعت به ارث رسیده باشد (هدایتی، ۱۳۹۲). به‌ویژه در مقایسه با جامعه‌ی سنتی که افراد دخل و تصرف چندانی در عناصر هویت‌بخش، عناصری پیشینی و تجویز شده از جانب سنت، نداشتند. در جوامع مدرن هویت فرد بیش از پیش سیال و ناستوار می‌گردد، چرا که فرد با تنوع شگفت‌انگیزی از عناصر و عوامل مادی و غیرمادی هویت‌بخش روبه‌رو می‌گردد: "... سنت یا عادات و رسوم جاافتاده، برحسب تعریف، زندگی را در محدوده‌ی کانال‌هایی تقریباً از پیش تعیین‌شده به جریان می‌اندازند. تجدد، اما، فرد را رودرروی تنوع غامضی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌دهد و ..." (گیدنز^{۱۵}، ۱۳۹۳: ۱۱۹)، همان فرآیندی که هویت ایرانی نیز از آغاز دگرگونی‌های مدرنیته تجربه کرده است. دگرگونی‌هایی که هویت دیرینه‌ی فرد، سبک و روش زندگی، نگاه و نگرش وی به زندگی و جهان را که یکپارچه و هماهنگ بود، به‌چالش می‌کشد، آن‌ها را متزلزل و دچار تعارض می‌کند. اینک فرد در مواجهه با ارزش‌های دنیای مدرن که با سنت‌های حاکم بر

¹³ Harvey

¹⁴ Soja

¹⁵ Giddens

هویت و دنیای وی تفاوت اساسی دارد، باید دست به گزینش زند، امری دائمی در خلال زندگی روزمره. درواقع یکی از اساسی ترین وجوه هویت های مدرن این است که عوامل هویت بخش متکثر گشته‌اند و این پدیده خود برای انسان مدرن چالش آفرین است. چالشی دائمی که هویت انسان عصر مدرن را بیش از پیش چندگانه، ناهماهنگ و گاه متناقض می‌سازد. هویت انسان در نظم جهانی مدرن با تجربه‌ی باواسطه و به‌طور بازتابی شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۲۰).

زندگی روزمره به‌طور دائم برحسب تاثیرات متقابل عوامل محلی و جهانی از نو تعریف می‌شود، در این حالت افراد شیوه‌ی زندگی خود را از میان گزینه‌های متفاوت که پیوسته و نو به نو عرضه می‌شود، انتخاب می‌کنند و این گزینش به دلیل بازبودن زندگی اجتماعی کنونی و تنوع و فراوانی مراجع کنش، رفتار و شیوه‌ی زندگی در ساخت هویت فرد نقش ویژه‌ی دارد (چاوشیان، ۱۳۸۱؛ مدنی‌پور، ۱۳۸۱). ساختار هویت شخصی در جامعه مدرن عصر جهانی‌شدن بر اساس این گزینش‌ها، بین تاثیرات جهانی، ازیک‌سو، و گرایش‌های درونی و بومی، ازسوی دیگر، شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۵). به همین دلیل و تا حدی به سبب تعدد و تنوع محیط‌ها و محفل‌های فعالیت‌های اجتماعی است که انتخاب‌های شیوه‌ی زندگی و فعالیت‌ها از جانب افراد در بیشتر موارد کیفیتی گسسته به خود می‌گیرد ... (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۲۳). تا جایی که روایتی که فرد از هویت خود به نمایش می‌گذارد، پاره‌پاره و گسسته است. هویت فرد به دلیل ماهیت بازتابنده‌اش، یعنی فرآیند تعریف و بازتعریف خود از طریق مشاهده و بازتاب اطلاعات روانشناختی و اجتماعی درباره‌ی مسیرهای ممکن زندگی (گیدنز، به نقل از صفری، ۱۳۸۶)، مستلزم دگربردگی یعنی حضور دیگری است (شایگان، ۱۳۸۰: ۳۳۸). ما همگی در فضاهای اختلاطی و آمیختگی بسر برده در میدان‌های پیوندی زندگی می‌کنیم.... (شایگان، ۱۳۷۲: ۴۰). " ... انسان امروزی دیگر هویتی ندارد و بحث هویت یگانه به‌کلی منسوخ است. ما همه چندهویتی هستیم؛ به‌علت تداخل فرهنگ‌ها. به‌علت این شبکه جهانی که همان مدرنیته است و ما در آن به‌سر می‌بریم. ... ما همه مدیون دیگر فرهنگ‌ها هستیم. و چون همه مدیون سایر فرهنگ‌ها هستیم، طبیعتاً خودمان را انسانی چندپاره می‌یابیم با هویتی چل‌تکه ... " (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۲).

۳-۲- هویت اجتماعی در ایران عصر مدرنیته

از آغاز تحولات مدرنیته، فرآیندی مشابه بر هویت اجتماعی در ایران تاثیر گذاشته است (آشوری، ۱۳۸۷؛ شایگان، ۱۳۷۲، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲). جنبش مشروطه به‌عنوان نقطه عطف تحولات اجتماعی مدرن ایران در آغاز قرن بیستم رخ داد، دگرگونی‌هایی که به اشکال گوناگون همچنان ادامه دارد. اندیشه و نگرش نو برای نوسازی فردی و اجتماعی از درون متن سنتی و در ارتباط با جهان برونی پدید آمد، رشد کرد و جامعه و مناسباتش را دگرگون ساخت. در این فرآیند، صرف نظر از چگونگی این روند نوشتن اجتماعی که به‌ندرت از درون و بالنده (دوره‌ی مشروطه و اواخر قاجار) و بیشتر آمرانه و تحکمی (دوران پهلوی‌ها) و دست آخر واکنشی و گسسته (جمهوری اسلامی) بود، همواره عناصر پویا و روشنگرانه‌ی مدرنیته غایب بودند. غیبت عوامل درونی تحولات مدرن باعث شد که نظم مدرنیته ناگزیر بیشتر در سطح شکل، ظاهر و سیما عمل کند. این شرایط نظم مدرن را در متن جامعه در وضعیتی ناپایدار قرار می‌دهد، ناپایداری در سطح اجتماع و در درون فرد. از آن مهم‌تر روند گسترش مدرنیته در این جامعه، همچون بسیاری دیگر از جوامع درحال توسعه، همواره روندی پرچالش از رویارویی نگرش‌ها، باورها و سبک‌های زندگی مدرن و پیشامدرن را طی نموده (مقدم^{۱۶}، ۲۰۰۴؛ آقاجانیان^{۱۷}، ۲۰۰۸؛ آزادارمکی، ۱۳۸۰؛ حاضری، ۱۳۸۰). این کشاکش‌ها نه‌تنها در بین گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی که در درون آن‌ها و از همه بیشتر در درون خود فرد حضور دارد که مانعی در برابر انسجام هویت وی است (احمدی، ۱۳۷۷؛ گیدنز، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳؛ شایگان، ۱۳۷۲، ۱۳۸۰). درواقع آن گسستگی هویتی حاصل دنیای جهانی‌شده (گیدنز، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، شایگان، ۱۳۷۲، ۱۳۸۰) در این سرزمین‌ها چهره‌ی ویژه نیز دارد، چهره‌ی که نه‌تنها دشواری گزینش میان عرضه‌های نو را نشان می‌دهد، که همچنین تردید میان روایت گذشته و روایت‌های

¹⁶ Moghadam

¹⁷ Aghajanian

پیش رو را به تصویر می‌کشد. این تردید خود مانعی بزرگ برای عمق‌یافتن هر یک از روایت‌هاست. هنگامی که جامعه را از درون مشاهده می‌کنیم، به یک تنش مستمر بین روایت‌های رقیب پی می‌بریم که همگی در تلاش‌اند به مجموعه‌ای از شرایط بسیار ناپایدار معنا بخشند و آن را به کنترل درآوردند (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

۳-۳- هویت جنسیتی در ایران دوره‌ی مدرنیته

بی‌شک بزرگ‌ترین تردیدهای هویتی جامعه‌ی سنتی در برابر دگرگونی‌های مدرنیته در هویت جنسیتی رخ داده است (مقدم، ۲۰۰۴؛ آقاجانیان، ۲۰۰۸). هویت جنسیتی یکی از عمیق‌ترین و اساسی‌ترین لایه‌های شخصیتی فرد، بزرگترین چالش‌ها را در عصر مدرنیته برای او آفریده است. شاید بتوان گفت دگرگونی‌هایی که به لحاظ مناسبات جنسیتی به‌ویژه در فضای عمومی روی می‌دهد، سخت‌ترین تکانه‌ها را به جامعه وارد می‌آورد. این تلاطمات و دگرگونی‌ها در تاریخ ایران معاصر از اواخر دوره‌ی قاجار آغاز شده و هم‌چنان ادامه یافته است. دگرگونی نقش‌های دیرینه‌ی مردان و زنان، با حضور زنان در عرصه‌ی عمومی و در آغاز در عرصه آموزش عمومی شکل گرفت. با تزلزل مناسبات مردسالاری هویت جنسیتی فرد با مبارزه‌ی پایان‌ناپذیر روبه‌رو می‌شود. برای زن و مرد ایرانی این دگرگونی‌ها گسسته، تهاجمی و ناگهانی روی می‌دهد، به‌ویژه در دوره‌ی پهلوی. هویت‌های جنسیتی دیرپای مردان و زنان در رویارویی با جهان نو، مناسبات نو و هویت‌های جنسیتی که پیوسته از نو تعریف می‌شوند، ناپایدار و از درون به چالش کشیده می‌شوند. تلاطم مناسبات اجتماعی جنسیت بیش از همه فرد را در گزینش هویت جنسیتی خود و پرداختن روایت منسجمی از آن دچار تردید و تضاد می‌سازد (شایگان، ۱۳۷۲، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲). هویت جنسیتی جدیدی که شکل می‌گیرد نشان از همان گسستگی و ناپایداری در کل هستی و هویت انسان این زمانه دارد.

۳-۴- فضای کالبدی مدرنیته

در این بخش به یکی دیگر از اجزای نظام اجتماعی، الگوهای معماری و شهر و یا اجزای کالبدی اشاره می‌شود که از آغاز تسلط مدرنیته در برهه‌هایی از زمان باب می‌شوند و نفوذ خود را بر سیمای کالبدی شهرها و حتی روستاها گسترش می‌دهند (توسلی، ۱۳۶۹؛ جانی‌پور، ۱۳۷۹؛ بحرینی، ۱۳۹۰). در روند گسترش این الگوهای فضایی با هدایت مراجع قانونی، طراحی طراحان و گزینش شهروندان سلیقه‌هایی غلبه می‌یابند که خود ناهماهنگی، دوگانگی یا چندگانگی را بازتاب می‌دهند. به نظر می‌رسد افراد به ساخت و زندگی در فضاهایی علاقه پیدا می‌کنند که ناهماهنگی‌هایی با برخی ابعاد زندگی آن‌ها دارد. افراد با مناسبات جنسیتی ویژه درون فضاهایی زندگی می‌کنند که فرم آن‌ها از درون مناسبات جنسیتی زاییده نشده است و این یعنی که فضا و فرم، پیوسته، هماهنگ و یک‌پارچه نیستند. چنان نیست که به‌سادگی یا به‌صراحت بتوان با دیدن یکی، دیگری را بخوانی. گویای این پدیده‌ی مهم آن است که الگوهایی که در طراحی و ساخت فضا رایج می‌شوند را طبقات و لایه‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی در مناطق متفاوت جغرافیایی، با سبک‌های متفاوت زندگی و با مناسبات متفاوت جنسیتی انتخاب می‌کنند و از زیست در آن‌ها لذت می‌برند. در فرآیندی اجتماعی و با توجه به امکانات مصالح و دانش فنی اجرایی الگوهای برگزیده می‌شوند، در سلیقه‌ی همگانی می‌نشینند و به همین دلیل نیز گسترش پیدا می‌کنند. تداوم و تکرار این پدیده را می‌توان در دوره‌های مختلف مدرنیته در ایران و صرف‌نظر از آن که قدرت دست موافقان یا مخالفان مدرنیته بوده مشاهده نمود.

به‌عنوان نمونه می‌توان به رواج الگوی هال مرکزی آپارتمان در اوایل تسلط آپارتمان‌نشینی، نمای تمام‌پنجره‌خور ساختمان، بالکن رو به خیابان در نما یا کار گذاشتن وان حمام و توالت فرنگی در آپارتمان‌ها اشاره کرد. در دوره‌ی اخیر نیز می‌توان رواج انواع گوناگون نما و مصالح آن و از همه مهم‌تر الگوی آشپزخانه‌ی باز را نام برد که الگویی محبوب، همگانی و رایج است، چه کاربرد مناسب خود را داشته باشد و چه نداشته باشد. در روند تحولات ساختار شهری در سده‌ی اخیر و در گسترش و تسلط بسیاری از این الگوهای نو در شهر، هم‌چون جایگزینی بافت ارگانیک محلات با شبکه شطرنجی خیابانی و یا گسترش و ساخت بی‌رویه‌ی میدان‌های شهری و ... (حبیبی، ۱۳۷۳؛ قبادیان، ۱۳۸۳) می‌توان همین پدیده را در سطحی دیگر مشاهده کرد.

برخی از این الگوها معانی آشکار جنسیتی دارند مانند بالکن رو به خیابان، که پدیده‌ی نگاه بیگانه به فضای خصوصی را دارد، یا الگوی آشپزخانه اوپن، که در فضای خصوصی، نگاه غریبه (مهمان) را در داخل خانه به فعالیت‌های زن خانه نشان می‌دهد. کاربرد چنین الگوهای فضایی به لحاظ سازگاری آن‌ها با مناسبات جنسیتی گذشته یعنی تمایز حوزه‌ی خصوصی و حوزه‌ی عمومی و یا تناسب آن‌ها با سبک زندگی برخی گروه‌های اجتماعی بیشتر سنتی همواره بحث‌برانگیز بوده‌اند. الگوی آپارتمانی حال مرکزی همه‌ی فضاهای گوناگون خانه، شامل اتاق‌های خواب، اتاق‌های میهمان، آشپزخانه، و نیز حمام و توالت را در پیرامون فضای مرکزی یک سالن قرار می‌دهد. این سالن که به عنوان اتاق نشیمن اصلی برای خانواده‌ها طراحی شده است، نقش فضای ارتباطی برای فضاهای گوناگون خانه را ایفا می‌کند، نقشی دوگانه و ناهماهنگ. این سازمان فضایی در تعیین قلمروهای خصوصی و عمومی زندگی خانواده‌ای با مناسبات بیشتر سنتی تعریف مناسبی به دست نمی‌دهد. نمونه‌ی دیگر، بالکن‌های معمول آپارتمانی است که رو به خیابان قرار دارند. این بالکن‌ها فضایی نیمه‌باز را جایگزین حیاط‌های خانه‌های قدیمی کرده‌اند، حیاط‌هایی که نقش مهم فضای باز خصوصی را بر عهده داشتند و بسیاری از فعالیت‌های زنان خانه در آن انجام می‌شد. این بالکن‌های خارجی واجد دید بیرونی از فضای عمومی نسبت به فعالیت‌های بالکن است، پدیده‌ای که به حریم سنتی فعالیت‌های زنان در این فضای خصوصی بی‌توجه است.

الگوی آشپزخانه اوپن یا باز نیز به‌طور مشابه از ویژگی یادشده برخوردار است. در این الگوی فضایی، آشپزخانه یعنی محل فعالیت زنان در مناسبات سنتی در معرض دید مهمانان خویشاوند، دوست و آشنا قرار دارد، امری که مطلوب گروه‌های پیش‌تر سنتی جامعه نیست. با این همه، این الگوهای مدرن همگی استغاده می‌شوند و به‌طور وسیعی گسترش می‌یابند.

با توجه به پیوند تاریخی بستر اجتماعی، جنسیتی و فضا، به‌نظر می‌رسد می‌توان بازتاب تردید و تضاد، ناهماهنگی و چندگانگی در هویت اجتماعی، جنسیتی را در فضای کالبدی زندگی نیز مشاهده کرد. همان‌گونه که فرآیند دگرگونی اجتماعی، جنسیتی دچار گسست شد، فضای کالبدی نیز تداوم تاریخی خود را از دست می‌دهد، ویژگی‌هایی جدید پیدا می‌کند گاه بی‌ارتباط به گذشته و گاه با سازمانی ناهماهنگ و متناقض در درون، در فرم و عملکرد. این بازتاب فضایی بی‌تردید چندگانه و چندپاره است، آوایی ناهماهنگ دارد. فضای معماری و شهر بیان‌گر حضور انسانی است چندپاره با هویتی گسسته. این فضا موجودیت انسانی را به نمایش می‌گذارد که دچار تلاطم و تردید در پرداخت هویتی یک‌پارچه است. این هویت نو فضایی دیگرگونه طلب می‌کند. او در واقع با شکل دادن به فضاهای جدید به پاره‌های دگرگون‌شده‌ی وجود خود پاسخ می‌دهد. بدین ترتیب، الگوهای فضایی شهر و معماری در بستر هویت اجتماعی، فرهنگی، سبک زندگی و سلیقه‌های غالب در مصرف کالاهای فرهنگی، و از آن میان کالای معماری شکل می‌گیرد. احساس تقابل و تضاد درونی، بخش جدایی‌ناپذیر از تجربه‌ی انسان مدرن سیمایی بیرونی یافته در سبک و شیوه‌ی زندگی، در معماری و شکل فضا خود را می‌نمایاند. معماری مدرن معماری هویت‌های پویا و گذرای عصر جدید می‌شود

۳-۵- پیوند فرد و فضا در بستر مدرنیته

برای بررسی عمیق‌تر موضوع هویت اجتماعی مدرن و پیوند فرد و فضا در بستر مدرنیته می‌توان با تکیه بر نظرات پیر بوردیو^{۱۸}، جامعه‌شناس فرانسوی، پدیده را از منظر مقوله‌ی سبک زندگی به‌عنوان بازتاب مهم هویت اجتماعی نگریست (بوردیو، ۱۳۹۱). هویت فرد در سبک زندگی وی و با مشخصه‌هایی همچون سلیقه و شیوه‌ی مصرف... تعریف می‌شود. "در جهان کنونی فعالیت‌های فراغتی و مصرفی از ابزارهای اساسی هستند که فرد به‌وسیله آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد" (چاوشیان، ۱۳۸۱: ۷۲). سبک زندگی و سلیقه‌های غالب در مصرف کالاهای فرهنگی در بستر تعریف هویت فرهنگی، اجتماعی شکل می‌گیرند (سازگارا، ۱۳۸۲؛ چاوشیان تبریزی، ۱۳۸۱)؛ فضای کالبدی معماری به‌عنوان یک کالای فرهنگی

¹⁸ Bourdieu

نقش بازی می‌کند (بورديو، ۱۳۹۱). این هویت گسسته و پاره‌پاره در سبکی از زندگی به تصویر کشیده می‌شود که ناگزیر از همان ویژگی آمیختگی و اختلاط برخوردار است. احساس تعارض و تضاد درونی، بخشی ذاتی تجربه‌ی بشر مدرن، تصویر بیرونی در سبک زندگی و نوع مصرف کالاهای فرهنگی پیدا می‌کند. فضای مدرن بازنمایی هویت‌های چندگانه و گذرای عصر مدرنیته است.

بورديو، در نظریاتش در حوزه‌ی فرهنگ به تحلیل این پدیده می‌پردازد. وی بستر اجتماعی شکل‌گیری مد و سلیقه‌های فرهنگی، نفوذ اشکال و کالاهای فرهنگی مدرن در سطح جامعه را در جامعه مدرن تحلیل می‌نماید. فرآیند اجتماعی که بورديو به تصویر می‌کشد، به درک چگونگی گسترش سبک زندگی غربی در عصر مدرنیته و الگوهای مصرف آن در عرصه‌ی جهان و در کشوری مانند ایران کمک می‌کند. روندی که از رهگذر آن سلیقه‌های فرهنگی مدرن نخست به لایه‌های نوگرای اجتماعی بیشتر مرتبط با غرب نفوذ می‌کند، آن‌گاه به مرور و به تناسب در جامعه گسترش می‌یابد.

بورديو در کتاب خود "تمایز" با نقد "هنر ناب" نشان می‌دهد که چگونه می‌توان و باید کل روند تولید «زیبایی» و استراتژی‌های مربوط به «سبک زندگی» را برساخته‌هایی اجتماعی دانست و به صورت اجتماعی آنها را تحلیل کرد. او نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌های فلسفی و هنری در حوزه‌ی زیباشناختی عموماً گفتمان‌های قدرت و هژمونی هستند که برای توجیه سلسله‌مراتب اجتماعی و لزوم بازتولید آن‌ها به کار می‌روند (فکوهی، ۱۳۹۰). وی عمل‌کرد فرهنگ و سازوکارهای آن را در پیوند با تحکیم و بازتولید تمایزهای طبقاتی می‌بیند: "ذوق و سلیقه یکی از مهم‌ترین غنایم و اقلامی است که در میدان طبقه حاکم و میدان تولید فرهنگی، نبردهایی بر سر آن در می‌گیرد ... مواضع زیباشناسانه‌یی که به طور عینی و ذهنی در زمینه‌هایی مانند آرایش، پوشاک یا دکوراسیون منزل اتخاذ می‌شود، فرصتی است برای تجربه کردن یا محرز ساختن و به رخ کشیدن موقعیت شخص در فضای اجتماعی به عنوان رده یا مرتبه‌ای که باید رعایت شود یا فاصله‌ای که باید حفظ شود" (بورديو، ۱۳۹۱: ۳۵ و ۹۴).

به باور بورديو، "سلیقه" که طیف گسترده‌ای از علایق انسانی نسبت به خوراک، پوشاک، موسیقی، نقاشی و ... (و معماری در مبحث پیش رو) را شامل می‌شود، ویژگی مهم از سبک زندگی است. این سلیقه‌ها در جامعه نقشی نمادین دارند و نشان‌های ویژه طبقات اجتماعی هستند: "ذوق و سلیقه‌ها به مثابه نشانه‌های "طبقه" عمل می‌کنند" (بورديو، ۱۳۹۱: ۲۴). سلیقه‌های فرد نسبت به چیزهای مختلف در روند اجتماعی شدن وی در درون ارزش‌های طبقه اجتماعی و در دوران کودکی وی شکل می‌گیرد و درونی می‌شود. هرچند گروه‌های اجتماعی هر یک به سلیقه‌های خود به صورت ارزش‌های ذاتی، طبیعی و اصیل می‌نگرند و سلیقه‌های دیگران را مطرود می‌شمارند: "نظام‌مندی در تمام ویژگی‌هایی - و دارایی‌هایی - دیده می‌شود که گروه‌ها گرد خود جمع می‌آورند؛ مثل خانه‌ها، مبلمان، تابلوها، کتاب‌ها، اتومبیل‌ها، مشروبات، سیگارها، عطرها، لباس‌ها و، همچنین، در کرد و کارهایی که با آن تشخیص و تمایز خود را نشان می‌دهند" (بورديو، ۱۳۹۱: ۲۴۲)، اما در عین حال طبقات نیرومند جامعه به برکت جایگاه اجتماعی و سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، در تعریف فرهنگ مشروع و ممتاز جامعه دست بالا را دارند. کسانی که در جامعه قدرت را در دست دارند، تعبیر خود از مفاهیم زیبایی‌شناختی را به عنوان سلیقه‌ی ممتاز و اصیل و به عنوان الگوی ممتاز فرهنگی، هنری در برابر جامعه می‌نهند: "سلیقه مشروع، یعنی سلیقه‌ای که آثار مشروع را می‌پسندد همراه با سطح تحصیل افزایش می‌یابد و در میان گروه‌هایی از طبقه فرادست به بالاترین میزان می‌رسد که سرمایه تحصیلی بیش تر و غنی‌تری دارند" (بورديو، ۱۳۹۱: ۴۰ و ۴۲). به باور بورديو، قدرت نمادین این سلیقه مشروع در تعریف تشخیص و منزلت اجتماعی موجب می‌گردد به مرور لایه‌های اجتماعی هرچه بیشتری به سوی مصرف کالاهای فرهنگی مشروع گرایش پیدا کنند. سایر طبقات به ویژه لایه‌های متوسط نوگرا می‌کوشند تا با پنهان ساختن گرایش‌های خود و تظاهر به فرهنگ و سلیقه‌ی مشروع و ممتاز اجتماعی، این نمادهای قدرت و مشروعیت، از خود چهره‌ای بافرهنگ و باسلیقه نشان دهند: "خرده بورژوازی رو به رشد نیات فرهنگ‌دوستانه خود را معطوف به شکل‌های فرعی و جزئی کالاها و فعالیت‌های

فرهنگی مشروع می‌کند..... در خانه این تلاش به صورت طراحی و سروسامان دادن به بعضی گوشه و کنارها ... صورت می‌گیرد که به قصد اضافه کردن بر تعداد اتاق‌ها یا صرفه‌جویی در فضای خانه برای هرچه بزرگ‌تر نمایاندن این فضا است. بگذریم از انواع و اقسام "تقلید و وانمود"، و همه چیزهایی که هدف از آن‌ها این است که چیز دیگری غیر از آن چه هستند "به نظر بیایند"، یعنی همه روش‌های پرشماری که خرده بورژواها به کمک آن خانه خود و شخص خودشان را برتر و بزرگ‌تر از چیزی که هست "می‌نمایند" (بوردیو، ۱۳۹۱: ۴۳۹). پدیده‌ای که با عرضه‌ی انبوه و آزاد کالاهای فرهنگی در جامعه مدرن شهری که در اختیار همگان قرار دارد، ممکن می‌شود (چاوشیان، ۱۳۸۱: ۱۰۸). در واقع نقش هنجاری و معنای نمادین کالاهای فرهنگی و اهمیت آن در تعریف هویت فردی و جمعی و ایجاد تشخص‌های اجتماعی، ویژگی فرهنگی جوامع در عصر مدرنیته است که با رشد شهرنشینی و توسعه ارتباطات در سطح ملی و جهانی، بیش از پیش افزایش یافته است (چاوشیان، ۱۳۸۱: ۷۲). این پدیده به تجزیه و تحلیل وضعیت مدرنیته در یک کشور در حال توسعه مانند ایران کمک می‌کند (سازگارا، ۱۳۸۲).

در سطح جهان در رابطه‌ای که میان جوامعی چون ایران از یک سو، و تمدن و فرهنگ مدرن غربی، از سوی دیگر برقرار شده، همان سازوکارهای فرهنگی دیده می‌شود که بستر بازتولید تمایزات اجتماعی است. شیوه‌ی رویارویی تمدن غرب با فرهنگ کشورهایی نظیر ایران، و واکنش داخلی به آن‌ها، با همان روندهای یادشده صورت می‌گیرد، با مشروع و ممتاز پنداشتن فرهنگ مادی و غیرمادی غرب، و ناچیز و حقیرانگاشتن فرهنگ و ارزش‌های بومی این جوامع، و پذیرش همه‌ی این‌ها از سوی جوامع غیرغربی (آشوری، ۱۳۸۷: ۳). برای دست‌یافتن به توانایی‌های تمدن غرب، سبک زندگی و شیوه‌های مصرف آن نیز الگو قرار گرفت و نشان تشخص اجتماعی قلمداد شد. این فرآیند در نخستین گام‌های خود در این جوامع لایه‌های تحصیل کرده و نوگرای طبقات بالای هرم اجتماعی را جذب نمود. آنان با مصرف فرهنگ مادی غرب، مدرن شدند، خود را از جامعه متمایز ساخته، آن‌گاه آن را به عنوان فرهنگ ممتاز و تشخص‌آفرین پیش روی جامعه نهادند. به مرور زمان لایه‌های هر چه بیشتری از طبقات اجتماعی شهرنشین برای کسب منزلت اجتماعی به مصرف این فرهنگ و کالاهای متنوع آن کشیده شدند. این روند هم‌اکنون با گذشت بیش از یک سده، همراه با توسعه شهرنشینی و گسترش وسیع طبقه متوسط و توسعه‌ی شبکه‌ی ارتباطات و اطلاعات در سطح ملی و جهانی، تغییرات فراوانی یافته است.

بدینسان از آغاز دوره‌ی تسلط مدرنیته بر جامعه، شاهد روندی هستیم که در آن الگوهای مصرف به سوی کالاهایی گرایش پیدا می‌کند که در جامعه منزلت‌آفرین به‌شمار می‌آیند و مهر مدرنیت را بر پیشانی دارند (بوردیو، ۱۹۹۱؛ فکوهی، ۱۳۸۶، ۱۳۹۰؛ چاوشیان تبریزی، ۱۳۸۱؛ سازگارا، ۱۳۸۲). معماری به عنوان یک کالای فرهنگی نقش نمادین خود را بازی می‌کند. در روند تغییرات، الگوهای ویژه‌ای از معماری و شهرسازی، نشان تجدد شمرده می‌شوند و منزلت‌آفرین می‌شوند، سلیقه‌های خاصی در مورد معماری بنا، نمای خارجی، معماری داخلی و اجزای آن شکل می‌گیرد، مد می‌شود و گسترش می‌یابد که معمولاً برون‌زا هستند. روندهای اجتماعی، فرهنگی یادشده به درک این پدیده کمک می‌کند که چگونه در یک دوره تاریخی در بسیاری از آپارتمان‌ها وان حمام ساخته می‌شد و وجود آن جزو الزامات زیبایی‌شناختی فضا و یا مدرن‌بودن آن تلقی می‌گردید، بدون آن که از آن استفاده‌ای متناسب صورت گیرد. در دوره‌ی کنونی الگوی آشپزخانه‌ی اوپن سلیقه‌ی مسلط امروز را تعریف می‌کند، بی‌آن‌که پاسخ‌گوی مناسبات جنسیتی همه گروه‌های استفاده‌کننده‌ی آن باشد.

بی‌تردید در گذر زمان فضا نقش متقابل و موثر خود را ایفا می‌کند. به‌عنوان نمونه، این فضای تغییریافته زندگی در الگوی آشپزخانه مدرن به تدریج تاثیرات ویژه‌ی خود را در تشویق مناسبات برابرتر جنسیتی می‌گذارد، اکنون اما تمرکز این بحث شناخت نقشی است که هویت اجتماعی، جنسیتی مدرن در شکل‌گیری فضای مدرن ایفا می‌کند.

هنگامی که یک سلیقه‌ی معماری به هر دلیلی، موجه یا ناموجه، مفید یا غیرمفید، کارا یا غیرکارا، ممتاز و مدرن قلمداد شد، نقشی مرجع یافته و گروه‌های مختلف اجتماعی با آن سلیقه همانندسازی می‌کنند. آن پدیده معیار سلیقه‌ی مدرن و باب‌روز،

امتیاز فردی و گروهی و حتی معیار صلاحیت افراد و گروه‌های اجتماعی قلمداد می‌شود. الگوهای فضایی از این دست، حامل پیام فرهنگ مدرن هستند و به‌رغم عدم تناسب آن با سبک زندگی لایه‌های متفاوت فرهنگی جامعه، به این دلیل گسترش می‌یابند که نشان مدرنیت یا مدرن‌بودن را بر پیشانی دارند (بورديو، ۱۳۹۱؛ چاوشیان، ۱۳۸۱؛ سازگار، ۱۳۸۲). این الگوها به‌سهولت جذب شده و استفاده می‌شوند بی‌آن‌که لزوماً محتوای بنیادین خود را منتقل سازند. فضای کالبدی در نقش یک کالای فرهنگی عمل می‌کند و توانایی آن را دارد که مانند یک محصول فرهنگی در بازی با معیارهای منزلت شرکت کند و به‌کار گرفته شود (چاوشیان، ۱۳۸۱). مصرف این الگوهای فضایی به‌عنوان کالاهای فرهنگی مدرن، منزلتی را برای فرد در جایگاه شهرنشین مدرن رقم می‌زند که وی را مشتاق آن می‌سازد. او با مصرف این نشانه‌های مدرن، با لایه‌های مدرن اجتماعی، جنسیتی همانندسازی می‌کند (صدوقیان‌زاده، ۲۰۰۸)، امری که به نفوذ و گسترش الگوهای نوگرایانه فضایی در سطح شهرها و روستاها می‌انجامد.

تسلط برخی الگوهای ساخت شهری که بی‌اندیشه و ناهماهنگ با بافت ارگانیک پیشین شهری تکرار می‌شوند را نیز می‌توان از همین منظر نگریست. روند فرهنگی یادشده، این بار در سطحی متفاوت، الگوهای شهری مدرن را در بافت‌های متفاوت شهری و حتی روستایی سرزمین به‌طور مشابه گسترش می‌دهد.

۴- نتیجه‌گیری

بار دیگر به پرسش آغازین بازگردیم تا با تکیه بر نقش انسان در فضای ساخته‌شده، پاسخ را بیشتر بشکافیم. در تعریف، نگرش انسان، سبک زندگی وی، چگونگی انجام فعالیت و شیوه‌ی رفتار انسان در استفاده از فضای کالبدی - آن چه متن فضا خوانده می‌شود - پیوندی جدایی‌ناپذیر با شکل کالبدی آن دارد. پدیده‌ی که با عنوان "گسست فضای کالبدی از متن اجتماعی خود" (توسلی، ۱۳۶۹؛ جانی‌پور، ۱۳۷۹؛ بحرینی، ۱۳۹۰)، یا فضا از جنسیت در این مقاله (جانی‌پور، ۱۳۷۹؛ صدوقیان‌زاده، ۲۰۰۸)، از آن یاد می‌شود، در واقع حاصل گسستی است که در هویت، هویت اجتماعی، جنسیتی انسان این زمانه رخ داده است، هویتی که در عصر مدرنیته گسسته، چندگانه و ناپایدار است (گیدنز، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳؛ آشوری، ۱۳۸۷؛ شایگان، ۱۳۸۲). در تحلیل گسست فرم از محتوا، به این پدیده کم‌بها داده می‌شود که تسلط الگوهای کالبدی یادشده حاصل‌گزینش افراد و گروه‌های اجتماعی بوده و هستند. گرچه این الگوهای فضایی پاسخ‌گوی همه‌ی ابعاد زیست ساکنان خود نبوده‌اند، اما از آن میزان مطلوبیت و پاسخ‌گویی برخوردار بوده‌اند که آن‌ها را خوش‌آیند و خواستنی سازد، تا آن‌جا که سایر نیازهای فرد یا جامعه، در آن میان مناسبات جنسیتی وی، را به زیر سایه‌ی خود برند. از سوی دیگر توجه به این پدیده مهم است که تفاوت‌های فرهنگی، جنسیتی هر چند نتوانند در کالبد فضا بازتاب مستقیم داشته باشند، اما موجودیت خود را از دست نمی‌دهند و ناپدید نمی‌شوند، دست‌کم نه به‌سادگی و نه به‌سرعت. آن‌ها اثر خود را در رفتارهای افراد و فعالیت‌های آنان در فضا یعنی در شیوه‌ی استفاده از فضا، در یک کلام در شیوه‌ی زندگی در فضا، بر جای می‌گذارند. گروه‌های ناهماهنگ با این الگوها به شیوه‌ی مناسب فرهنگ خود از آن‌ها استفاده می‌کنند، در واقع به‌واسطه‌ی شیوه‌ی رفتار خود آن الگوها را با نحوه‌ی زیست خود متناسب می‌سازند (صدوقیان‌زاده، ۲۰۰۸). کالبد فضا تحت تاثیر ارزش‌های مدرنیته تغییراتی می‌پذیرد که گرچه به خواست متن است اما با همه‌ی ویژگی‌های آن سازگار نیست. در این شرایط، متن به حیات خود ادامه می‌دهد و تاثیرات خود را بر فضا بیش‌تر به‌واسطه‌ی فعالیت و رفتار بر جای می‌گذارد، هرچند به‌دشواری به فرم و شکل فضا نفوذ کند (صدوقیان‌زاده، ۲۰۰۸). بر بستر این واقعیت است که فراگیری استفاده از الگوهای معماری مدرن را در لایه‌های اجتماعی، جنسیتی متفاوت مشاهده می‌کنیم، امری که واکنش لایه‌های سنتی‌تر جامعه را نسبت به فضای مدرن با خواست، پذیرش و انعطاف بیشتری همراه می‌سازد.

به موازات روند یادشده، تاکید بر نقش متقابل و موثر فضا بر متن خود ضروری است. ما کاملاً از نقش فعال این فضاهای تغییر یافته آگاه هستیم و می‌دانیم که آن‌ها به مرور زمان تأثیرات خود را بر متن پیوسته‌ی خود رقم می‌زنند، بدان معنا که مناسبات اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی را به‌آرامی و متناسب با ویژگی‌های فضایی خود تغییر می‌دهند.

جمع‌بندی کوتاه از بحث بالا نشان می‌دهد که استفاده‌ی گسترده‌ی گروه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی در مکان‌های متنوع جغرافیایی از الگوهای شهری و معماری مدرن مبتنی بر یک گرایش مسلط اجتماعی فرهنگی عصر مدرنیته است. گرایشی که به موجب آن واکنش جوامع سنتی با انعطاف و پذیرش بیش‌تری همراه می‌شود. نمایش تصویر مدرن در عصر کنونی، بخش مهمی از هویت اجتماعی/جنسیتی است، حتی برای افراد متعلق به گروه‌های سنتی. هویت جنسیتی با گرایش به زندگی در فضاهای مدرن، در قلمرو خصوصی خانه یا حوزه‌ی عمومی شهر، به تمایل خود برای مدرن‌بودن پاسخ می‌دهد. به‌این ترتیب کنش و واکنش متقابل فرم و عملکرد یا پیوند فضا و جنسیت را می‌توان هم‌چنان در دوره‌ی مدرنیته مشاهده نمود، گرچه نه به‌صراحت و سادگی گذشته و تا حدودی مبهم و پیچیده.

هرچند در آغاز دوره‌ی مدرنیته، سبک زندگی مدرن و کالاهای فرهنگی آن، ابتدا از رهگذر گروه‌های نوگرا به جامعه منتقل می‌شد، این پدیده در عصر کنونی اطلاعات، شکل‌گیری جوامع شبکه‌ای و گسترش پیوندهای الکترونیک از راه اینترنت و رسانه‌های ماهواره‌ای، کیفیتی دیگر پیدا کرده است. تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی کمابیش بی‌واسطه و بلافاصله با جامعه برخورد می‌کنند و افراد و گروه‌ها را تحت نفوذ قرار می‌دهند: "جلوه‌های فرهنگی بیش از پیش از تاریخ و جغرافیا منتزع می‌شوند و عمدتاً از طریق شبکه‌های ارتباطات الکترونیک (که با مجموعه‌ی متنوعی از کدها و ارزش‌ها با مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند) منتقل می‌شوند و در نهایت در ابرمتن شنیداری - تصویری دیجیتال جذب می‌گردند" (کاستلز^{۱۹}، ۱۳۸۰: ۵۵۱). جوامع انسانی در عصر جهانی‌شدن پذیرای تحولاتی چشمگیر و تقابلهایی نوین خواهند بود. مناسبات اجتماعی جنسیتی و نیز فضایی دست‌خوش تحولاتی جدید می‌گردد، تحولاتی که شناخت و بررسی آن‌ها، برای بهره‌مند شدن از امکانات آن و تسلط بر مسیر آینده، بیش از پیش ضروری می‌نماید.

۵- منابع و مراجع

- ۱ - آزادارمکی، تقی (۱۳۸۰)، شکاف بین‌نسلی در ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۴، ویژه‌نامه مسائل اجتماعی ایران.
- ۲ - احمدی، بابک (۱۳۷۷)، معمای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.
- ۳ - آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، ما و مدرنیته، تهران: انتشارات صراط، چاپ چهارم.
- ۴ - بحرینی، حسین (۱۳۹۰)، تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۵ - بوردیو، پیر (۱۳۹۱)، تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث چاپ دوم.
- ۶ - پاکدامن، بهروز (۱۳۷۳)، نگاهی کوتاه بر شیوه‌ها و گرایش‌های معماری در تهران، در: کتاب تهران (جلد چهارم)، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، صص. ۸۰ - ۵۲.

- ۷ - پروا، محمد (۱۳۸۰)، مدرنیته و معماری معاصر ایران، در: مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص. ۱۶۳ - ۱۵۵.
- ۸ - توسلی، محمود (۱۳۶۹)، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۹ - جانی‌پور، بهروز (۱۳۷۹)، سیر تحول معماری مسکن در دوره‌ی پهلوی، پایان‌نامه‌ی دکتری در رشته معماری، دانشکده‌ی هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- ۱۰ - چاوشیان تبریزی، حسن، (۱۳۸۱)، سبک زندگی و هویت اجتماعی، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۱۱ - حاضری، علی محمد (۱۳۸۰)، مسائل اجتماعی متأثر از تعارض ارزش‌ها در دوران گذار، در نامه انجمن جامعه‌شناسی، شماره ۴، شماره ویژه "مسائل اجتماعی ایران".
- ۱۲ - حبیبی، محسن (۱۳۸۶)، از شار تا شهر (تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و اثر)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- ۱۳ - حبیبی، محسن (۱۳۷۳)، نخستین پژوهش‌ها در مدرنیته در ایران، در گفتگو، شماره ۳، صص. ۱۳۸ - ۱۵۲.
- ۱۴ - سازگار، پروین (۱۳۸۲)، بررسی سبک زندگی قشر دانشگاهی و بازاریان سنتی (طبقه متوسط جدید و قدیم ایران)، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۱۵ - شایگان، داریوش (۱۳۷۲)، چندگانگی فرهنگی، مجله گفتگو، شماره ۲، صص. ۴۰ - ۶۲.
- ۱۶ - شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، افسون‌زدگی جدید، هویت چهل‌تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر و پژوهش فروزان‌فر.
- ۱۷ - شایگان، داریوش (۱۳۸۲)، هستی‌شناسی‌های پراکنده، مجله گفتگو، شماره ۳۷، صص. ۲۱ - ۳۳.
- ۱۸ - صارمی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، مدرنیته و رهاوردهای آن در معماری و شهرسازی ایران، مجله گفتگو، شماره ۱۰، صص. ۵۷ - ۶۹.
- ۱۹ - صدوقیان‌زاده، مینوش (۱۳۸۴)، ساختار جنسیت و فضا، تاملی در معماری ایران، در مجله معماری و شهرسازی، شماره ۸۲ - ۸۳، صص. ۷ - ۱۳.
- ۲۰ - صفامنش، کامران و بهروز منادی زاده (۱۳۸۰)، تحولات معماری و شهرسازی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۹۹، در: مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص. ۲۷۳ - ۲۴۸.
- ۲۱ - صفری، بهروز (۱۳۸۶)، گیدنز و پیامدهای مدرنیته (تلخیص)، <http://ketabnak.com>.
- ۲۲ - فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی پیر بوردیو، وبسایت ناصر فکوهی.
- ۲۳ - فکوهی، ناصر (۱۳۹۰)، گفتگوی ناصر فکوهی درباره کتاب «تمایز» بوردیو، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ.

- ۲۴ - فکوهی، ناصر و غزنویان، زهرا (۱۳۹۱)، بررسی انسان‌شناختی تنوع فضایی مطلوب از منظر ساکنان خانه‌های شهری تهران، البرز و قزوین، در پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۲، صص. ۲۹ - ۵۲.
- ۲۵ - قبادیان، وحید (۱۳۸۵)، معماری در دارالخلافه ناصری، سنت و تجدد در معماری معاصر تهران، تهران: پشتون، چاپ سوم.
- ۲۶ - کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه ای)، جلد اول، ترجمه علی پایا، احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۲۷ - گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳)، تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، مترجم، ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- ۲۸ - گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، چاپ هفتم.
- ۲۹ - مدنی‌پور، علی (۱۳۸۱)، تهران، ظهور یک کلان‌شهر، مترجم، حمید زرازوند، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ۳۰ - معرفت، مینا (۱۳۷۵)، پیشکسوتانی که به تهران مدرن شکل دادند، در: تهران، پایتخت دویست ساله، زیر نظر شهریار عدل و برنارد اورکاد، تهران، سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
- ۳۱ - هدایتی، محمد (۱۳۹۲)، تاثیرات مدرنیته و جهانی شدن بر هویت، فرهنگ امروز، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، <http://farhangemrooz.com>.

32 - Aghajanian, A. (2008). Aghajanian, A. (2008). Family and Family change in Iran. In Families in a Global Context, edited by Charles B. Hennon and Stephan M. Wilson, 265 - 294. Taylor and Francis Group, Routledge.

33 - Ardener, S. (2000). "The Partition of Space, From Women and Space: Ground Rules and Social Maps. In Gender Space Architecture, An Interdisciplinary Introduction, edited by J. Rendell, B. Penner, and I. Borden. London: Routledge.

34 - International Women's University. (2000). Reader, Project Area, City and Gender, Kassel.

35 - Krier, R. (1979). Urban Space. London: Academy Edition.

36 - Lefebvre, H., (1991). The Production of Space. trans. D. Nicholson Smith, Blackwell.

37 - McDowell, L. (1996). Spatializing Feminism, Geographic Perspectives. In Body Space, Destabilizing Geographies of Gender and Sexuality edited by Nancy Duncan. London & New York: Routledge.

38 - McDowell, L. (1999). Gender, Identity & Place, Understanding Feminist Geographies. Minneapolis: University of Minnesota Press.

39 - Moghadam, Valentine M. (2004). Patriarchy in Transition: Women and the Changing Family in the Middle East. Journal of Comparative Family Studies Vol. 35, part 2: 137-162.

- 40 - Rendell, J., Penner, B., and Borden, I., eds. (2000). Gender Space Architecture, An interdisciplinary introduction. London and New York: Routledge.
- 41 - Rapoport, A. (1977). "Human Aspects of Urban Form". New York: Pergamon Press.
- 42 - Rapoport, A. (1984). Culture and the Urban Order. In The City in Cultural Context, edited by John A. Agnew, John Mercer And David E. Sopher. Boston: Allen And Unwin.
- 43 - Sadoughianzadeh, Minoosh (2008). Gender and Space in Tehran. PHD Thesis, Faculty of Architecture, Urban Planning and Landscape Planning, University of Kassel, Germany.
- 44 - Sadoughianzadeh, Minoosh (2013). Gender Structure and Spatial Organization: Iranian Traditional Architecture. SAGE Open, October-December 2013: 1 – 12.

